

## بررسی نظریه‌های موجود درباره پیدایش بهائیت با تأکید بر نظریه فتنه مذهبی - سیاسی

محمدصادق ساسان<sup>۱</sup>

داوود عسگری<sup>۲</sup>

محمدتقی پورطاهر<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۲۰

### چکیده

تاکنون از سوی صاحب‌نظران سیاسی و مذهبی نظریات مختلفی برای تحلیل و بررسی شکل‌گیری و عملکرد فرقه بهائیت ارائه شده است. این نظریات از جنبش کمونیستی تا اقلیت دینی و جنبش اجتماعی را شامل می‌شود (پیشینه). به نظر می‌رسد این نظریات، جامعیت لازم برای تحلیل فرقه بهائیت را ندارند (مسئله). بنابراین سؤال تحقیق این است که کدام نظریه برای تحلیل این فرقه مناسب می‌باشد (سؤال). فرضیه تحقیق این است که با توجه به مبانی فکری بهائیت و عملکرد این فرقه تاکنون، نظریه فتنه سیاسی - مذهبی، مناسب‌ترین نظریه برای تحلیل آن است (فرضیه). در این نوشتار ضمن بازخوانی نظریات ارائه شده و نقد و بررسی آنها، با بهره‌گیری از نظریه فتنه سیاسی - مذهبی به تحلیل عملکرد این فرقه می‌پردازیم. البته برخی از نظریات مستقیماً به بهائیت نپرداخته و نقطه عزیمت تحلیل خود را فرقه بابیه در نظر گرفته‌اند که با توجه همپوشانی این دو فرقه، آنها را نیز بیان می‌کنیم. در این نوشتار با در نظر گرفتن

۱. دکتری تخصصی پژوهشکده علوم سیاسی و پژوهشگر پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام (نویسنده مسئول)  
(jsasan1387@gmail.com)

۲. کارشناسی ارشد مدیریت و پژوهشگر پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام (asgarida@gmail.com)

۳. دانشجوی دکتری علوم سیاسی و پژوهشگر پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام  
(mt.poortaher@gmail.com)

فرضیه فتنه سیاسی - مذهبی، از روش تحلیل انتقادی بهره‌گیری می‌شود (روش). یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که فرقه بهائیت را، به عنوان یک فرقه استعماری از نحوه شکل‌گیری تا عملکرد، با ویژگی‌هایی مانند ارتباط با بیگانگان، پیروی از عقاید انحرافی و بدعت‌آمیز در آموزه‌های شیعی، عملکرد مخرب و آشوب‌طلبی در جامعه، می‌توان یک فتنه مذهبی - سیاسی نامید که در ایران معاصر به وجود آمده و برای ایجاد تفرقه در جامعه شیعی ایران و تسهیل حاکمیت استعمار، به فعالیت خود در جهت اهداف بیگانگان ادامه می‌دهد (یافته).

واژگان کلیدی:

بهائیت، جنبش کمونیستی، اقلیت دینی، جنبش اجتماعی، فتنه سیاسی - مذهبی.

### مقدمه

ریشه بهائیت را باید در بایبه جست‌وجو کرد. در قرن سیزدهم هجری، شخصی به نام علی محمد باب در شیراز، خود را باب امام زمان عجله معرفی کرد و انحرافی در مکتب تشیع به وجود آورد. وی پس از مناظره و برخورد با علما، مجبور به عقب‌نشینی و نوشتن توبه نامه شد. اما حمایت بیگانگان از او باعث شد که پارا فراتر گذاشته و پس از ادعای باییت، ادعای مهدویت و در نهایت الوهیت کند. در نهایت با برگزاری جلسه مناظره‌ای با علما، حکم تکفیر وی صادر و با درایت میرزا تقی خان امیرکبیر در سال ۱۲۶۶ ق اعدام شد (شوقی افندی، ۱۹۹۲: ۱۰۲).

با اعدام باب و برخورد با شورش‌های بایبه، مدتی این فرقه در محاق فرورفت. باب در زمان حیات خود با "میرزا یحیی صبح ازل" مکاتباتی داشت و تألیف بخش‌هایی از کتاب بیان را به او واگذار کرده و تلویحاً وی را جانشین خود ساخته بود. اما برادرش میرزا حسینعلی «بهاءالله» با شگردهای فریبکارانه زمام کارها را در دست گرفت و صبح ازل را از انظار پنهان نگه داشت. میرزا حسینعلی در شعبان ۱۲۶۷ ق به کربلا رفت؛ اما چند ماه بعد، پس از قتل امیرکبیر در ربیع‌الاول ۱۲۶۸ ق، و صدارت یافتن میرزا آقاخان نوری، به دعوت و توصیه او به تهران بازگشت (ثابت، ۱۹۸۰: ۸۷).

در قضیه سوء قصد به ناصرالدین شاه، بهاءالله به سفارت روس پناه برد و شخص سفیر از او حمایت کرد. سپس با توافق دولت ایران و سفیر روس، میرزا حسینعلی با محافظت دولت روس، به عراق تبعید شد. به گفته خودش «چون مظلوم از سجن خارج، حسب الامر حضرت پادشاه حرسه الله تعالی مع غلام دولت علیه ایران و دولت بهیه روس به عراق عرب توجه نمودیم» (نوری، بی تا: ۵۷). او پس از رسیدن به بغداد، نامه‌ای به سفیر روس نوشت و از او و

دولت روس برای این حمایت قدردانی کرد. میرزا حسینعلی در طی اقامت در بغداد، ضمن استخدام ارادل و اوباش، عده‌ای را با تهدید و عده‌ای دیگر را با تطمیع به سوی خود جلب کرد. مجموع اقدامات بابیان و به ویژه میرزا حسینعلی نظیر قتل، غارت و سایر خرابکاری‌ها باعث شد که توسط دولت عثمانی به استانبول، ادرنه و در پایان به عکا در فلسطین تبعید شود (شوقی افندی، ۱۹۹۲: ۳۰۶).

پس از مرگ بهاء‌الله در سال ۱۳۰۹ق، بهائیت با کمک استعمار تداوم یافت و در ایران پس از مشروطه تا انقلاب اسلامی از نفوذ و قدرت زیادی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برخوردار شد. از آن جا که این فرقه در حدود ۱۷۰ سال گذشته در ایران و خارج از ایران تداوم داشته و دست به اقدامات زیادی زده است، مورد توجه محققان زیادی قرار گرفته و در مورد پیدایش آن دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده است که در ذیل به نقد و بررسی آنها می‌پردازیم.

### نظریات مختلف درباره پیدایش بهائیت

#### ۱. نظریه مارکسیستی

نظریه مارکسیستی تحلیل بابیه و بهائیت از سوی برخی از محققان غربی ارائه شده است. به عنوان نمونه خانم شیل معتقد است که مرام سیاسی این فرقه به دور از اسلام و نزدیک به «سوسیالیسم و کمونیسم» بود (sheil, 1856: 176).

باینینگ نویسنده انگلیسی هم از پیوند تاریخی بابیان با «دراویش مزدکی» سخن گفت. مرام باب و قره‌العین را برآمده از «ماتریالیسم سرخ» دانست و اندیشه‌های این فرقه را با افکار سوسیالیست‌های فرانسوی سده نوزده سنجدید (Binning, 1854: 125).

ایوانف مورخ روسی نیز در کتاب‌های جنبش بابیه و تاریخ نوین ایران چنین دیدگاهی داشته است. وی ابتدا به شرایط اقتصادی و اجتماعی ایران و بحران‌های موجود در عصر قاجار پرداخته و با آمار و ارقام و شواهد تاریخی، اوضاع ایران را از لحاظ اقتصادی و خیم گزارش کرده است و سپس عوامل اقتصادی و تنش‌های اجتماعی را زمینه‌ساز بابیه دانسته و آن را جنبشی ضد فئودالی می‌داند. ایوانف برای توجیه «بابی‌گری» و اثبات ریشه‌های اجتماعی آن در کتاب تاریخ نوین ایران می‌نویسد:

قراردادهای غیرعادلانه و ظالمانه کاپیتولاسیون و سایر امتیازات و تسهیلات برای خارجی‌ان که در اوایل قرن نوزدهم به وسیله روسیه تزاری و حکومت‌های غربی به ایران تحمیل

می‌شد - باعث باز شدن دروازه‌های کشورهای سرمایه‌ها و محصولات خارجی گردید و ایران تبدیل به بازار فروش کالاهای صنعتی آن کشورها شد. رقابت کالاهای خارجی، همه صنایع دستی و تولیدکنندگان و کارخانه‌های کوچک ابتدائی را که در اواسط قرن نوزدهم در ایران به وجود آمده بود، به نابودی کشانید. نفوذ سیاسی انگلستان و روسیه تزاری به نحو شدیدی ایران را زیر سلطه خود می‌گرفت. این عوامل موجب تشدید تضادهای اجتماعی و نارضایتی توده‌های مردم گردید و در قیام‌های ضد فئودالی جنبش بایبان در سال‌های ۱۸۴۸-۱۸۵۲ که به طور عینی علیه اسارت کشور از جانب سرمایه خارجی متوجه بود، بازتاب یافت. (ایوانف، ۱۳۵۶: ۸)

احسان طبری، از مهم‌ترین تئوریسین‌های مارکسیسم، به ویژه حزب توده در ایران، این دیدگاه ایوانف را رد می‌کند. او معتقد است ایوانف براساس دیدگاه مارکسیستی (یعنی اعتقاد بر تقدّم امور مادی بر امور روحی و سیر تاریخ جهان از پنج نظام همانند) و براساس دیدگاه استکباری روس (که توجیه خود را در مارکسیسم می‌یابد) نوشته شده و درگزینش کردن حوادث و بررسی و تفسیر و تعبیر آنها کاملاً تابع این دو محور و معیار است و لذا با معیار «واقع‌گرائی تاریخی» که مورد پذیرش اسلام است غالباً تطبیق ندارد (طبری و جعفریان، ۱۳۸۹: ۲۲-۲۵). از نظر وی، ایوانف بابتی‌گری را در کنار «اصلاحات میرزا تقی خان امیرکبیر» می‌گذارد و متوسل به ادعایی عجیب، یعنی وحدت ماهیت اجتماعی اصلاحات امیرکبیر و جنبش بایبه به مثابه جنبش ضد فئودالی و ضد استعماری می‌شود.

تحلیل مارکسیستی تاریخ ایران از سوی ایوانف مسبوق به سابقه است. وی در کتاب جنبش بایبه در ایران که در سال ۱۹۳۹، و در کتاب بررسی عمومی تاریخ ایران که در سال ۱۹۵۲ تألیف کرد، تفسیر سابق خود را درباره بایبه تکرار ساخت.

جدای از نقد طبری، دیدگاه ایوانف از جهات دیگر نیز قابل نقد است. ایوانف شورش بایبه را قیام دهقانان، صنعت‌گران، فقرای شهری و تجار خرده‌پا علیه فئودالیسم و تسلط سرمایه خارجی بر کشور بیان می‌دارد. حال آن‌که اخبار و سوابق ثبت شده از شورش‌های بایبان در قلعه طبرسی مازندران، زنجان و تهران این ادعا را رد می‌کند. در واقع در این شورش‌های کوچک که چندان هم مورد توجه عموم مردم نبوده است، عده‌ای از پیروان باب از روحانیون سطح پائین تا کاسب و بازاری حضور داشته‌اند که بیانگر یک جنبش کمونیستی نیست و هیچ شعار کمونیستی نیز مطرح نمی‌شود. اگرچه وضعیت اقتصادی در دوره شکل‌گیری بایبه وخیم بوده است، اما رهبران این فرقه هیچ برنامه‌ای برای انجام اصلاحات اقتصادی و اجتماعی نداشته و

صرفاً یک ادعای مذهبی را مطرح کرده و با شورش به دنبال به کرسی نشاندن ادعای خود بودند.

دیدگاه خانم شیل و آقای باینینگ نیز با واقعیت‌های جامعه ایران در آن دوره سازگاری ندارد. زیرا این فرقه در ابتدای سلطنت ناصرالدین شاه شکل گرفت و در آن دوره نمی‌توان مدعی حضور افکار و اندیشه‌های سوسیالیستی و مارکسیستی در ایران و تأثیر آن بر بایبه و بهائیت شد.

بر این اساس اگرچه دخالت بیگانگان به ویژه روس و انگلیس در پیدایش این فتنه کاملاً مشهود است، اما تحلیل طبقاتی و مارکسیستی آن، نارسا و به دور از واقعیت جامعه ایران است.

## ۲. اقلیت دینی

بهائیان در رژیم پهلوی از نفوذ گسترده‌ای برخوردار و طبق برنامه ده ساله خود به دنبال رسمیت یافتن به عنوان اقلیت دینی در قالب انقلاب سفید شاه بودند. حذف سوگند به قرآن در لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی نیز، در همین راستا صورت گرفته بود. اما با مخالفت علما و در اس آنان حضرت امام خمینی علیه السلام، نتوانستند خود را به عنوان یک اقلیت دینی مطرح کنند. پس از انقلاب و به ویژه در دوره‌هایی که به دلیل نگرش دولت مردان، فضا برای فعالیت همه گروه‌ها و فرقه‌ها فراهم شد، تلاش‌هایی برای به رسمیت شناختن این فرقه به عنوان یک اقلیت دینی صورت گرفت و در این باب نظریه‌پردازی هم شده است. برخی با ادعای روشنفکری و دفاع از حقوق بشر به این مسئله دامن زده و از این طریق به دنبال به رسمیت شناختن آن در ایران بودند. این ادعا همچنین از سوی مجامع حقوق بشری غربی و رسانه‌های آنان به ویژه بی.بی.سی، که بهائیان دارای نفوذ گسترده‌ای در آن هستند، پیگیری شده و می‌شود که این موضوع پس از جریان فتنه ۸۸ پررنگ‌تر نیز شده است.<sup>۱</sup>

۱. در مقدمه کتاب مجموعه اعترافات فتنه هشتاد و هشت که شامل برخی بازجویی‌ها از دستگیرشدگان بهائی در اغتشاشات روز عاشورا است می‌خوانیم: «انتخابات دهم ریاست جمهوری و حوادث متعاقب آن عرصه‌ای بود تا دوباره بهائیان با اشاره محافل بیگانه علیه جمهوری اسلامی ایران توطئه کنند. پیش از انتخابات این دوره بهائیان به دلیل بی‌علاقگی به سرنوشت ایران در هیچ انتخاباتی شرکت نمی‌کردند و خود را ایرانی نمی‌دانستند. اما این بار که اراده محافل بهائی بر شرکت در انتخابات و رأی دادن به نامزد مشخصی قرار گرفته بود، پیروان خود را به شرکت فعال فراخواندند. حوادث بعد از انتخابات و اغتشاشات سران فتنه باعث شد که گروه کوچک بهائیان نیز به

لیلا چمن‌خواه نیز در کتاب *بهائیت و رژیم پهلوی* که پایان‌نامه وی در مقطع دکتری علوم سیاسی است، چهارچوب نظری خود را بر مبنای اقلیت دینی قرار داده و رابطه این فرقه را با رژیم پهلوی در قالب اقلیت دینی مطرح کرده. او در جای جای کتاب خود از عنوان اقلیت دینی برای بهائیت استفاده کرده است. به عنوان مثال وی می‌نویسد:

اقلیت‌های دینی برخلاف گروه‌های قومی در ایران حوزه مغفول و فراموش شده‌ای هستند که هنوز و به رغم تنوع جماعات و خرده فرهنگ‌های مذهبی و سابقه طولانی زندگی آنها در ایران پژوهش‌چندانی درباره آنها صورت نگرفته است. این امر بیش از همه در مورد اقلیت دینی مورد نظر یعنی بهاییان صادق است. (چمن‌خواه، ۱۳۹۱: ۲۳)

این ادعاها در حالی طرح می‌شود که انقلاب اسلامی ایران از بدو تأسیس، نه تنها حقوق اقلیت‌های دینی را محدود نکرد، بلکه با آنان با احترام برخورد کرد. در اصل ۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی، تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.»

امام خمینی علیه السلام در سال ۵۷ طی یک مصاحبه با مجله‌ای آلمانی، فرمود:

اسلام بیش از هر مسلکی به اقلیت‌های مذهبی آزادی داده است، آنان نیز باید از حقوق طبیعی خودشان که خداوند برای همه انسان‌ها قرار داده است بهره‌مند شوند... تمام اقلیت‌های مذهبی در ایران برای اجرای آداب دینی و اجتماعی خود آزادند و حکومت اسلامی خود را موظف می‌داند تا از حقوق و امنیت آنان دفاع کند و آنها هم مثل سایر مردم مسلمان ایران، ایرانی و محترم هستند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۴، ۳۶۳ و ۴۴۱).

به عقیده امام خمینی علیه السلام «بهائی‌ها یک مذهب نیستند، یک حزب هستند. حزبی که در سابق انگلستان پشتیبانی آن‌ها را می‌کرد و حالا هم آمریکا دارد پشتیبانی می‌کند» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۷، ۴۶۰).

نظر کسانی که بهائیت را به عنوان یک اقلیت دینی مطرح می‌کنند، با چالش‌هایی مواجه است. مراد از دین در فقه اسلامی، راه و روشی است که از سوی پیامبری که نبوتش ثابت شده و دارای کتاب است، بیان شده باشد؛ اگرچه در شکل فعلی‌اش مقبول اسلام نباشد و احکام آن از

گروه‌های آشوبگر بیبوندند و در خیابان‌ها با نیروهای امنیتی درگیر شوند. شرکت‌کنندگان بهائی در اغتشاشات و اعتراضات آنان نیت پلید این فرقه در ضربه زدن به نظام اسلامی مشخص گردید. «مجموعه اعتراضات فتنه هشتم و هشت، ج: ۱، نقش بهائیت در فتنه ۸۸؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰».

نظر اسلام نسخ شده یا تحریف شده باشد. در اسلام برخورد با غیرمسلمانان در قالب قرارداد ذمه تعریف شده و حقوق اساسی آنها به رسمیت شناخته شده است. آن دسته از انسان‌هایی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند و معتقد به چنین دینی هستند، اقلیت دینی محسوب می‌شوند. لذا بر این مبنا یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان، جزء اقلیت‌های دینی در جامعه اسلامی به شمار می‌روند. اما فرقه بهائیت تناسبی با دین و اقلیت دینی ندارد که پیروان آن به عنوان اقلیت دینی شناخته شوند.

هرچند عوامل جریان استکباری، با شایعه‌سازی از وضعیت بد اقلیت‌های دینی در ایران سخن می‌گویند و ممنوع بودن فعالیت فرقه بهائیت را نشان از عدم رعایت حقوق اقلیت‌های دینی برمی‌شمارند، اما باید اظهار داشت که فرقه بهائیت، دین و مذهب نیست، بلکه گروهی منحرف و متمایل به صهیونیسم و بیگانگان است و نمی‌توان از آن به عنوان یک اقلیت دینی نام برد.<sup>۱</sup> بنابراین مطرح کردن بهائیت به عنوان یک اقلیت دینی، حرکتی در جهت به رسمیت شناختن آن در کنار سایر اقلیت‌های دینی و ترویج و تبلیغ عقاید انحرافی آن است. در حالی که این فرقه طبق فتوای مراجع تقلید، از فرق ضاله محسوب شده و هرگونه فعالیت و همکاری با آن ممنوع است.<sup>۲</sup>

### ۳. جنبش اجتماعی

تبیین بهائیت در قالب یک جنبش اجتماعی نظریه‌ای است که توسط دکتر سعید زاهد زاهدانی در کتاب *بهائیت در ایران* ارائه شده است. به عقیده ایشان «بهائی‌گری به عنوان یک جنبش اجتماعی<sup>۳</sup> در قرن سیزده هجری (نوزده میلادی) در ایران پا به عرصه وجود گذاشت» (زاهدانی، ۱۳۹۱: ۱۷).

۱. از نظر دکتر لاریجانی (رئیس ستاد حقوق بشر قوه قضائیه) «بر اساس قانون ایران، بهائیت دین الهی محسوب نمی‌شود و فرقه است. ما با آنان مطابق با قانون شهروندی برخورد می‌کنیم. تا جایی که آنها این قانون را رعایت کنند، دولت به آنها امنیت می‌دهد و از آنان محافظت می‌کند.»  
(http://www.presstv.ir/Detail/Fa/2016/03/08/454576/Iran-Mohammad-Javad-Larjani-Interview-)

(۹۴/۱۲/۱۸ presstv)

۲. برای مثال ر. ک: <https://farsi.khamenei.ir/treatise-content?id=121#4685>

۳. وی در تعریف جنبش اجتماعی می‌نویسد: «یک جنبش اجتماعی عبارت است از حرکت مجموعه‌ای از انسان‌ها، در زمینه‌ای از امکانات و محدودیت‌ها، به صورت سازمان یافته، به دنبال یک رهبر یا مجموعه‌ای از رهبران، با یک ایدئولوژی مشخص» (زاهدانی، ۱۳۹۱: ۲۲).

وی با ارائه مدلی سه بعدی در مورد جنبش‌های اجتماعی، عوامل تشکیل آنها را کنشگران با رفتار خود (افراد)، ایدئولوژی (روابط) و زمینه اجتماعی می‌داند (زاهدانی، ۱۳۹۱: ۲۷)؛ سپس با ترکیب و تحلیل این سه عنصر به ارائه نظریه خود می‌پردازد. وی می‌نویسد:

در این تحقیق با توجه به نظریه جنبش‌های اجتماعی... برای آزمون فرضیه خویش مراحل رشد بهائی گری و نقش آن در حوادث ملی را پی می‌گیریم... نظریه مطرح شده در مورد جنبش‌های اجتماعی، الگوی ما در یافتن اجزای این جنبش و نحوه تعامل بین آنهاست (زاهدانی، ۱۳۹۱: ۴۷-۴۸).

بنابراین زاهدانی در چهارچوب نظریه جنبش‌های اجتماعی، با بررسی وضعیت رهبران و فعالان، ایدئولوژی و زمینه اجتماعی، به تحلیل بهائیت از ابتدای پیدایش تاکنون می‌پردازد؛ اما به نظر می‌رسد که نظریه جنبش‌های اجتماعی به دلایل زیر برای تحلیل فرقه بهائیت مناسب نیست:

**نخست:** جنبش اجتماعی یکی از انواع رفتارهای جمعی است که دارای سازماندهی و عمومیت است و اگر فاقد سازمان باشد، یک هیجان یا شورش است. در واقع این سازمان به روابط میان افراد دخیل در جنبش شکل داده و مانع از حذف جنبش توسط حکومت می‌شود. اما در مورد بهائیت با توجه به داده‌های تاریخی، سازماندهی خاصی مشاهده نمی‌شود و عمومیت هم ندارد. بلکه گروه‌های پراکنده و محدود از مردم در جاهای مختلف براساس ادعای فردی، حول وی جمع شده و دست به یکسری اقدامات زده‌اند که از طرف اکثریت جامعه طرد شده و در مدت کوتاهی از سوی حکومت حذف می‌شوند. بنابراین نخستین شرط جنبش اجتماعی در بهائیت دیده نمی‌شود.

**دوم:** جنبش اجتماعی از ایدئولوژی برخوردار است، که این ایدئولوژی وضعیت موجود را به چالش کشیده، وضع مطلوب را ترسیم و راه رسیدن به وضع مطلوب را نیز مشخص می‌کند. اما در افکار و عقاید سران بهائیت چنین طرحی مشاهده نمی‌شود. بلکه صرفاً با یک ادعای انحرافی، عده‌ای را به دور خود جمع کرده‌اند. ادعای آنان از اصول و مبانی متقن عقلی نیز برخوردار نیست. بنابراین صرف ارائه دیدگاه‌هایی در قالب کتاب و جزوه که بعضاً متناقض و کم‌مایه هم هستند، بیانگر ارائه ایدئولوژی نیست.

**سوم:** جنبش اجتماعی حاصل یک شکاف یا تضاد در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، قومی یا مذهبی در جامعه است، که این شکاف‌ها بیشتر در جوامع مدرن به وجود می‌آید. در زمان



شکل‌گیری بهائیت، اگرچه حکومت استبدادی است و با مردم رابطه‌ای ندارد و رهبران واقعی جامعه علما هستند، اما شکافی که زمینه یک جنبش اجتماعی را ایجاد نماید وجود ندارد و مردم به سنت‌های خود معتقدند.

**چهارم:** یکی از اهداف راهبردی جنبش‌های اجتماعی ایجاد اصلاحات است (نش، ۱۳۸۲: ۱۳۱). اما در مورد بهائیت عکس این قضیه دیده می‌شود. زیرا اگر به دنبال اصلاح جامعه بودند باید با عوامل نابه‌سامانی آن و در راس آنها استبداد و استعمار مبارزه می‌کردند، در حالی که طبق شواهد تاریخی، این فرقه با حمایت استعمار به وجود آمده و با استبداد نیز تضادی نداشته و رهبران همواره پیروانش را به حمایت و اطاعت از پادشاه فراخوانده است.

### بررسی پیدایش بهائیت به عنوان یک فتنه مذهبی - سیاسی

با توجه به نقد و بررسی نظریات ارائه شده در مورد بهائیت، نظریه مناسب برای تحلیل این فرقه، نظریه فتنه مذهبی - سیاسی است که ریشه در تعالیم دینی دارد. به عقیده مقام معظم رهبری «فتنه معنایش این است که یک عده‌ای بیایند با ظاهر دوست و باطن دشمن وارد میدان شوند، فضا را غبارآلود کنند؛ در این فضای غبارآلود، دشمن صریح بتواند چهره‌ی خودش را پنهان کند، وارد میدان شود و ضربه بزند» (بیانات در دیدار اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۸/۱۰/۲۹).

#### ۱. معنای واژه فتنه

راغب اصفهانی در تعریف فتنه می‌گوید:

وقتی طلا را در آتش می‌نهند و می‌گدازند تا خوبی و بدی و عیار آن مشخص گردد، به این کار، فتنه گفته می‌شود. اگر فتنه به معنای به آتش افکندن انسان هم به کار رفته، با عنایت به این ریشه لغوی است (راغب اصفهانی، مفردات: ذیل واژه فتنه).

در فرهنگ معین واژه فتنه به معنای اختلاف رأی و نظر داشتن، گناه‌ورزی، آشوب، عذاب، رنج، گناه، ستیزه، خلاف، شگفتی، دیوانگی آمده است. اصل و ریشه واژه فتنه، از «فتن، یفتن»<sup>۱</sup> و بیشترین کاربرد این واژه در متون دینی در سه مورد است: اول: امتحان و آزمون؛ دوم: آمیختگی حق و باطل؛ سوم: آشوب و بلوا.

۱. واژه فتنه و مشتقات آن در قرآن مجید، ده‌ها بار ذکر شده و در معانی مختلفی به کار رفته است. گاه به معنی آزمایش و امتحان است، مانند أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ: مردم گمان می‌کنند، همین که گفتند ایمان آوردیم، رهایی شوند و آزمایش نخواهند شد (عنکبوت: ۲).

اول؛ آزمایش و امتحان: از سنت‌های حتمی و استثنا ناپذیر خداوند، «امتحان» است. هر فرد، قوم یا جامعه‌ای با چیزی آزمایش می‌شود تا میزان صداقت و دروغ‌گویی، ایمان و کفر، تحمل و ناشکیبی آنان مشخص شود. به آن چیزی که وسیلهٔ آزمایش است، «فتنه» گفته می‌شود؛ مانند: اموال، اولاد، قحطی، کمبود، مرگ و میرها، بلاها و شداید (مطهری، ۱۳۸۱: ۱۸۲).

دوم؛ آمیختگی حق و باطل: از شرایط فتنه این است که حق و باطل معلوم نباشد و دو گروه یا دو فرد یا دو جریان فکری و سیاسی در مقابل هم قرار گیرند و معلوم نباشد که حق با کیست؟ توصیه حضرت امیر علیه السلام در چنین مواردی این است که انسان به گونه‌ای رفتار کند که نه از قدرت و نه از موقعیت اجتماعی اش به سود باطل بهره‌برداری نشود. تعبیر و تشبیه حضرت چنین است:

کن فی الفتنه کابن اللبون، لاظهر فیرکب ولاضرع فیحلب؛

در فتنه، همچون بچه شتر باش که نه پشت محکمی دارد که بر آن سوار شوند و نه پستان پر شیری دارد که او را بدوشند<sup>۱</sup> (دشتی، ۱۳۷۹: ۶۲۵).

سوم؛ آشوب و هرج و مرج: کاربرد دیگر فتنه، در مورد بلواها و آشوب‌ها و هرج و مرج‌هایی است که میان مردم پیش می‌آید و جان و مال و ناموس مردم به خطر می‌افتد و امنیت و آسایش از آنان سلب می‌گردد. به این معنا «فتنه‌انگیز» به کسی گفته می‌شود که اختلاف و بلوا پیش آورد و با گفتن حرف‌ها یا انجام برخی کارها وحدت جامعه را به هم بریزد و نا امنی ایجاد کند.

امام علی علیه السلام سرچشمه پیدایش فتنه در جوامع اسلامی در دو عامل می‌دانند:

۱. پیروی از هوای نفس؛

۲. احکام دروغین خودساخته مخالف کتاب خدا (بدعت‌گذاری در دین خدا).<sup>۲</sup>

۱. خطبه ۲: از خطبه‌های آن حضرت است پس از بازگشت از صفین.

۲. امیرمؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «سرآغاز پیدایش فتنه‌ها، هواهای نفس است که پیروی می‌شود و احکام بدعت‌آمیزی است که در دین پدید می‌آید؛ بدعت‌هایی که با کتاب خدا مخالف است، ولی عده‌ای بر سر آنها بدون انگیزه دینی و خدایی، با یکدیگر همبستگی پیدا می‌کنند و در مقابل دیگران جبهه می‌گیرند. اگر باطل از آمیختن به حق خالص باشد، ترسی بر حق طلبان نیست (چون باطل را می‌شناسند) و اگر حق با باطل در نیامیزد، زبان معاندان از آن کوتاه می‌شود. لیکن بخشی از حق و بخشی از باطل گرفته می‌شود و به هم مخلوط می‌گردد، در این حال است که شیطان بر دوستان خود مستولی و مسلط می‌شود، اما آنان که از سوی خدا، نیکی بر آنان رقم خورده و هدایت شده‌اند نجات می‌یابند: «انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع...» (دشتی، ۱۳۷۹: ۶۲۵).

این دو اصل در همه جا به چشم می خورد، گروهی از فتنه جویان به اصل نخست تمسک می جویند و گروهی به اصل دوم و گروهی هم به هر دو؛ البته روشن است که بدعت های ویرانگر در جامعه اسلامی، ناگهانی یا با آگاهی کامل مردم به انحراف از مکتب بروز نمی کند؛ بلکه به وسیله هوای نفس و خودپرستی ها به تدریج بروز می یابند.

## ۲. شاخص های فتنه در ظهور و بروز بهائیت

حال با توجه به تعریف فتنه، شاخص ها و عوامل شکل گیری آن، به تحلیل فرقه بهائیت به عنوان یک فتنه مذهبی - سیاسی می پردازیم.

**الف) بدعت:** بهائیت ریشه در بایبه و شیخیه دارد. در مورد بایبه قبلاً اشاره شد. شیخیه با ادعاهای فردی روحانی به نام شیخ احمد احسایی و سپس شاگرد وی به نام سید کاظم رشتی شکل گرفت. این دو ادعا داشتند که علم خود را به طور مستقیم از ائمه علیهم السلام دریافت کرده و نیازی به تعلیم ندارند و مدعی ارتباط با آنان بودند. آنها همچنین با غلو درباره ائمه علیهم السلام، نقشی فوق بشری برای آنان قائل بودند و با روش اخباری گری و تکیه بر ظاهر روایات، برخی از اصول مسلم اعتقادی شیعه نظیر معاد جسمانی و زندگی امام زمان علیه السلام را در این دنیا منکر شده و معتقد بودند که ایشان در عالمی به نام عالم هورقلیا زندگی می کند. سپس مدعی بودند که چون امام در دسترس مردم نیست، باید میان ایشان و مردم واسطه ای باشد که همان شیعه کامل یا رکن رابع است و تلویحاً خود را همان رکن رابع می دانستند (اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۷: ۹). بنابراین در عملکرد رهبران و بنیان گذاران شیخیه هر دو عامل شکل گیری فتنه، یعنی پیروی از هوی و هوس (قدرت طلبی) و بدعت در دین، مشاهده می شود. آنها به دلیل این که از جایگاه علمی بالایی در میان علمای آن روز برخوردار نبودند، با طرح این ادعا به دنبال قدرت طلبی و مطرح کردن خود در جامعه شیعه بودند که البته تا حدی به مقاصدشان رسیدند و مورد توجه عده ای از مردم و حتی شخص فتحعلی شاه هم واقع شدند (احمدی کرمانی، ۱۳۷۱: ۱۴۰). از طرفی ادعاهای آنان خرافه و بدعت در دین بود و به همین دلیل با برخورد قاطع علما و تکفیر آنان روبرو شدند. ولی به دلایل متعدد، این فتنه تداوم یافت و به شکل دیگری بروز یافت.

**ب) شورش:** عملکرد بهائیت در ایران با شورش و ترور پیوند خورده و شواهد تاریخی نیز گواه این واقعیت است. از آغاز حرکت باب که با ادعای بابیت امام زمان علیه السلام شروع و به قائمیت و

نبوت و الوهیت ختم شد تا اعدام او، و پس از او که دو جریان بهایی و ازلی شکل گرفت، رویه آنها مبتنی بر شورش، ترور و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم بود. یکی از دلایل این رویه را می‌توان بی‌مایگی و ضعف پایگاه اجتماعی این جریان دانست که از این طریق به دنبال مطرح کردن خود و جلب توجه مردم بوده است. زمانی که باب زندانی بود، پیروانش که در راس آنها افرادی چون چون ملاحسین بشرویه‌ای، ملامحمدعلی بارفروشی، قره‌العین، ملاعبدالخالق یزدی، ملا علی اصغر مجتهد نیشابوری، ملامحمدتقی هراتی و ملامحمدعلی زنجانی با جمعی گرد آمده بودند، آماده شورش گشتند. به دستور دولت، علی محمد را به تبریز بردند و مجلسی تشکیل دادند و علما و از جمله چند تن از علمای شیخی با او به مناظره پرداختند. علی محمد با وجود تکرار ادعا، از پاسخ درماند و در آخر هم خود را مسلمان و موحد و اهل ولایت ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ خواند و توبه کرد و خواستار عفو شد؛ اما قیام و آشوب مسلحانه‌ای که در خراسان، مازندران، فارس، زنجان و دیگر نقاط توسط بابیان پدید آمد، دولت مرکزی را به مقابله واداشت و آنان پس از چند جنگ خونین، سرکوب شده و چند تن از سران بابیه کشته شدند و برخی نیز به حبس افتادند. این آشوب‌ها و ترس دولت از گسترش آن سبب شد تا به دستور دولت با اهتمام امیرکبیر، علی محمد را از چه‌ریق (جایی در نزدیکی سلماس کنونی) به تبریز بردند و همراه یکی از یارانش به نام محمدعلی زنوزی در ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ ق اعدام کردند (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۱۰).

اقدامات خرابکارانه و فعالیت‌های تروریستی بهائیت به شکل‌های مختلف صورت می‌گرفت. عبدالله شهبازی، مورخ معاصر درباره فعالیت تروریستی بهائیان می‌نویسد:

در واقع، از نخستین روزهای فعالیت فرقه بهائی مجموعه‌ای از قتل‌ها آغاز شد که اسرار برخی از آن‌ها تاکنون روشن نشده و در برخی موارد نقش بهائیان در آن کاملاً به اثبات رسیده است. این قتل‌ها را به پنج گروه می‌توان تقسیم کرد: اول، قتل‌های سیاسی؛ دوم، قتل برخی شخصیت‌های مسلمان که تداوم حیات ایشان برای بهائیت مضر بود؛ سوم، قتل بابیان مخالف دستگاه میرزا حسینعلی نوری (به طور عمده ازلی‌ها)؛ چهارم، قتل بهائینی که از برخی اسرار مطلع بودند یا به دلایلی تداوم حیات ایشان مصلحت نبود؛ پنجم، قتل بنا به اغراض شخص سران فرقه بهائی (شهبازی، ۱۳۸۲: ۳۳).

فریدون آدمیت نیز ضمن تأکید بر این مطلب که: بابی‌ها در جریان شورش‌های مسلحانه خود بر ضد دولت مرکزی، «اسیران جنگی را دست و پا می‌بریدند و به آتش می‌سوختند» (آدمیت، ۱۳۴۸: ۴۴۸)، در مورد حسینعلی بهاء می‌نویسد:

از روز نخست... ناکسان را به دور خود گرد آورد، و دستگاه میرغضبی و آدمکشی را در برانداختن ازلیان بر پا کرد (آدمیت، ۱۳۴۸: ۴۴۸).

شورش‌های بایبان در مازندران، زنجان و نیریز فارس نمونه‌هایی از عملکرد این فرقه انحرافی است. این شورش‌ها که در دوران سلطنت محمدشاه و ناصرالدین شاه رخ داد، وقایع خونینی را پدید آورد که در نهایت با تدبیر امیرکبیر به شکست بایبان منجر شده و با اعدام باب، این فتنه که می‌رفت ایران را به هرج و مرج و تجزیه بکشاند، در نطفه خفه شد. برای آگاهی بیشتر از شورش‌های این فرقه، به چند نمونه آن در زیر اشاره می‌شود:

### شورش زنجان

در سال ۱۲۶۶ ق زنجان شاهد شورشی به سرکردگی ملا محمدعلی زنجان‌ی، بود.<sup>۱</sup> او با سید علی محمد باب مکاتباتی رد و بدل نموده و طریقه او را قبول کرد و مردم را به او دعوت کرد. این فرد مدعی نیل به مرتبه اجتهاد بود و قبل از گرایش به باییت به علت فتواهای نادرست خود در مسائل مختلف احکام همچون روزه، عید فطرو سجده بر بلور صافی، مورد نفرت و خشم علمای زنجان گردید. جاه‌طلبی‌ها و منازعات او با حاکم و عالمان محلی زنجان، به نزاع و کشتاری وحشتناک و به خاک و خون کشیده شدن بسیاری از افراد بیگانه تبدیل شد. این شورش در سال ۱۲۶۶ اتفاق افتاد و توسط حکومت سرکوب شد.

ملا محمدعلی زنجان‌ی با سید علی محمد باب مکاتباتی رد و بدل نموده و طریقه او را قبول کرد و مردم را به او دعوت کرد. جمعی دیگر گرد او آمدند و به ریاست او پا در راه ترمرد نهادند و سید علیخان سرتیپ فیروزکوهی با جمعی دیگر به تنبیه این طایفه روانه شد (اعتمادالدوله، بی تا: ۹۷۲).

این شورش هنوز به اتمام نرسیده بود که در تبریز علی محمد باب به دار آویخته و تیرباران شد. این شورش و آشوب نیز با مرگ ملا محمدعلی زنجان‌ی پایان پذیرفت.

### شورش مازندران (قلعه شیخ طبرسی)

در این شورش که ملا حسین بشرویه‌ای و ملا محمدعلی بارفروشی، از اصلی‌ترین یاران باب، فرماندهی آن را بر عهده داشتند و هر دو نیز در آن کشته شدند، با حفر خندقی اطراف قلعه، خود را برای جنگ با قوای دولتی آماده ساختند. به نوشته شوقی افندی، این کارزار که قسمت

۱. وی از طرف علی محمد باب ملقب به حجت شده بود.

اعظم آن در جنگل مازندران به وقوع پیوست، مدّت یازده ماه به طول انجامید (شوقی (افندی)، ۱۹۹۲: ۱۰۵).

نبیل زرنندی تاریخ واقعه مازندران را از روزی که ملاحسین، عمامه سبز باب را بر سر نهاد و از مشهد به سوی مازندران حرکت کرد، ثبت کرده است و می‌نویسد:  
وقوع این مطلب مهمّ تاریخی در روز نوزدهم شعبان سال هزار و دویست و شصت و چهار هجری بود (اشراق خاوری، بی تا: ۲۹۱).

از وقایع تأسف بار که ماهیت شیطانی یاران باب را به نمایش می‌گذارد، هجوم بر مردم ساده دل پیرامون قلعه است که هیچ توجیه قابل قبولی برای آن وجود ندارد. بایبان با شقاوت و بیرحمی تمام به قتل و غارت ایشان می‌پرداختند. حاج میرزا جانی کاشی از مورخین بایی و علاقه مندان به علی محمد باب، در کتاب خود آورده است:  
جمعی رفتند و در شب یورش برده، ده را گرفتند و یک صد و سی نفر را به قتل رسانیدند، تتمه فرار نموده، ده را حضرات اصحاب حق، خراب نمودند و آذوقه ایشان را جمیعا به قلعه بردند (میرزا جانی کاشانی، بی تا: ۱۶۲).

در نهایت میان آنان و نیروی دولتی جنگ در گرفت و فتنه آنان با پیروزی قوای دولت و کشته شدن ملا محمد علی بارفروشی در سبزه میدان بارفروش (بابل فعلی)، در ۲۳ جمادی الثانی ۱۲۶۵ پایان گرفت.

#### واقعه نیریز فارس

واقعه نیریز یکی دیگر از فتنه‌های تاریخ بایی است که در پی آشوب طلبی بایبان و به سرکردگی سیدیحیی دارابی اتفاق افتاد. بنا به گفته عبدالبهاء، زرین تاج قزوینی (قره العین)، سیدیحیی را تشویق به ایجاد این فتنه نموده است. در این جنگ که بین نیروهای بایی و دولتی رخ داد، دست کم ۵۰۰ الی ۶۰۰ بایی کشته شدند.

#### وقایع پس از اعدام باب

با دفع فتنه بایبان و اعدام باب در سال ۱۲۶۶ ق، فصل جدیدی در این جریان شکل گرفت. حسینعلی نوری و برادرش میرزا یحیی نوری که عنوان جانشینی باب را یدک می‌کشید، فعالیت خود را آغاز کرده و به شیوه‌ای دیگر راه باب را ادامه دادند. آنها که از آشوب و رویارویی مستقیم بایبان با حکومت طرفی نبسته بودند، به شیوه‌های مخفی و زیرزمینی روی آورده و ترور را در

دستور کار خود قرار دادند. حسینعلی نوری که سودای حکومت در سر داشت<sup>۱</sup> و از طرف روس‌ها هم حمایت می‌شد، ناصرالدین شاه را هدف اولین عملیات تروریستی خود قرار داد. اما ناگفته نماند که بابی‌ها قبل از این آیت‌الله برغانی معروف به شهید ثالث را نیز به علت تکفیر شیخ احمد احساسی و مخالفت با عقاید بابیه به شهادت رسانده بودند. این واقعه که با دخالت طاهره قره‌العین، برادرزاده و عروس آیت‌الله برغانی، صورت گرفت، ماهیت ضد دینی بابیه و نقش علما در مقابله با بدعت و خرافه در دین را آشکار کرد.

اما واقعه ترور ناصرالدین شاه را می‌توان یکی از وقایع مهم تاریخ بابیت و بهائیت ارزیابی کرد. پس از اعدام سید علی محمد باب که توسط امیرکبیر و به مقصود ختم ماجرای بابیه صورت گرفت، گروهی از بابیان به رهبری حسینعلی نوری بر آن شدند تا ناصرالدین شاه و امیرکبیر و امام جمعه تهران را به قتل رسانند، اما ناکارآمدی نقشه طراحی شده، موجب دستگیری ۳۸ تن از سران بابیان و به راه افتادن موجی از بابی‌کشی در کشور شد.

امان‌الله شفا مبلغ سابق بهائی معتقد است که حادثه ترور شاه با برنامه‌ریزی و دستور شخص بهاء‌الله (میرزا حسینعلی نوری) بوده است و صدها نفر، قربانی جاه‌طلبی و نقشه شوم او شده‌اند و اگر چنین نبود چرا بهاء مضطرب شده و خود را به سفارت روس می‌انداخت (محمد حسینی، بی‌تا: ۵۱۷).

ماجرای ترور ناصرالدین شاه و نقش میرزا حسینعلی در آن باعث شد که وی توسط حکومت بازداشت شود. البته حمایت سفارت روس مانع از رسیدگی جدی به این پرونده مهم شد و در نهایت میرزا حسینعلی پس از چند ماه بازداشت به عراق تبعید شد. در دوره‌ای که رجال باکفایت و خدمت‌گذاری چون قائم مقام و امیرکبیر با دسیسه بیگانگان و عوامل درباری، بدون هیچ‌گونه مدرک محکمه‌پسندی به قتل محکوم شده و ملت ایران از خدمات آنان محروم می‌شود، آزادی یک یاغی و تروریست نشانه خوش خدمتی بابیان و بهائیان به بیگانگان است.

۱. عذیه خانم نوری، خواهر میرزا در کتاب تنبیه‌النائمین در نامه‌ای به عباس افندی در مورد بهاء‌الله می‌نویسد: «... همیشه بذر خیال ریاست و تخم سلطنت در اراضی دماغ و دل می‌کاشت از همان وقت ایشان را سودای جهانگیری در دل و هوای گردون سربری در سر بود گمانش این‌که اگر به شاه ایران زبانی برسد زمانه او را به سریر سلطنت می‌رساند» (امان‌الله: ۱۳۴۹: ۷۸).

### رفتار فتنه انگیز و شورش‌های بابیان در عراق

در پی توطئه قتل ناصرالدین شاه توسط بابیان که منجر به دستگیری آنها و تبعیدشان به عراق گردید، این روش یعنی قتل و ترور توسط آنان در عراق نیز تکرار شد. به نوشته شوقی افندی، شیوه بابیان در عراق این بود که شب‌ها به دزدیدن لباس و نقدینه و کفش و کلاه زوار اماکن مقدسه و شمع‌ها و صحایف و زیارت‌نامه‌ها و جام‌های آب سقاخانه‌ها بپردازند (شوقی افندی، ۱۹۹۲: ۱۲۲). بهاء‌الله نیز به این ماجرا اعتراف کرده و درباره شیوه عملکرد بهائیان گفته است:

جميع ملوك اليوم این طایفه را اهل فساد می‌دانند، چه که فی الحقیقه در اوایل، اعمالی از این طایفه ظاهر، که فرایض ایمان مرتعد (می‌شد). در اموال ناس، من غیر اذن تصرف می‌نمودند و نهب و غارت و سفک دماء را از اعمال حسنه می‌شمردند (نوری، بی‌تا: ۱۳۰).

بهاء‌الله که در بغداد هنوز با عنوان پیشکاری ازل به فعالیت میان بابیان می‌پرداخت و ادعای خود را مطرح نکرده بود، با زیرکی و سیاست به استحکام جایگاه خود و تضعیف موقعیت یحیی ازل در میان بابیان پرداخته و با شرارت به تسویه حساب و حذف فیزیکی مخالفین خویش پرداخت. نتیجه این شرارت‌ها فرار بابیان مهم و قابل اعتنا از بغداد و ایجاد فضای رعب شدید در میان آنان و قتل و کشتار مخالفان بود.

### ادامه شرارت‌ها در عکا

بهاء‌الله پس از بغداد به ادرنه تبعید شد. بهاء در ادرنه، پیش از حرکت به عکا، میرزا نصرالله تفرشی را با سم گشت. پس از آن بهاء‌الله مدت نه سال در قلعه‌ای در عکا تحت نظر بود و پانزده سال بقیه عمر خویش را نیز در همان شهر گذراند و در ۱۳۰۹ق از دنیا رفت و پیروانش با اعتقاد به خدایی او قبرش را قبله خویش گرفتند. وی در عکا نیز دست از ترور مخالفان و رقبا بر نداشته و به طرق مختلف آنان را حذف می‌کرد. بهاء در عکا نیز چند نفر از اصحاب خود را فرستاد تا حاجی سید محمد اصفهانی و آقا جان بیگ و میرزا رضاقلی تفرشی (برادر میرزا نصرالله) را «در خانه نزدیک قشله، که منزل داشتند شهید کردند و قاتلین اینان عبدالکریم شمرو و حسین آبکش و محمد جواد قزینی بودند» (شوقی افندی، ۱۹۹۲: ۳۰۶).

به نوشته شوقی افندی «بهاء» هر یک از اصحاب خودش را نیز که از فسق و فجور و باطن کار وی خبردار شدند در عکا یا نقطه دیگر تمام کرد، مانند حاجی آقا تبریزی. حتی آقا محمدعلی



اصفهانی را، که در اسلامبول تجارت می‌نمود و مدتی فریب او را خورده بود، ... میرزا ابوالقاسم دزد بختیاری را مخصوص از عکا مأمور نمود که برود در اسلامبول، آن جرثوم غفلت را ... قصد نماید...» (شوقی افندی، ۱۹۹۲: ۳۰۸-۳۰۹).

رویه تروریستی بهائیان با مرگ حسینعلی نوری پایان نیافت و در زمان عباس افندی نیز تداوم یافت. به نوشته کرمانی و روحی پس از فوت حسینعلی بهاء رسم آدم‌کشی توسط فرزند و جانشین وی (عباس افندی) نیز ادامه یافت. اولین قربانی نیز میرزا محمد نبیل زرنندی، مورخ معروف بهائی بود که خیال داشت خود را جانشین بهاء خواند. «پسران خدا [حسینعلی بهاء] خبردار شده، دو نفر را فرستاده، آن لنگ بیچاره را خفه کرده، بردند به دریا انداختند» (شوقی افندی، ۱۹۹۲: ۳۱۰).

مشی تروریستی بهائیان و به ویژه رهبران آنان از ابتدای شکل‌گیری و انجام قتل‌های فجیع و حذف مخالفان، باعث شد که رهبران این جریان با جریان تروریسم بین‌المللی که در آن دوره در قالب صهیونیزم در حال ظهور بود، پیوند بخورد. همکاری بهائیان با این جریان و استعمار انگلیس که حامی هردو بود، زمینه تشکیل رژیم صهیونیستی را فراهم کرد که امروزه به عنوان نماد تروریسم دولتی در جهان شناخته می‌شود.

### نتیجه‌گیری

در تحقیقات داخلی به دلیل ضعف علوم انسانی و کم‌توجهی به اندیشه‌های اسلامی و بومی، محققان برای تحلیل پدیده‌های مختلف، به سراغ نظریات وارداتی و عموماً غربی رفته و از منظری بیرونی به تحلیل آن می‌پردازند. چنان‌که در مورد فرقه بهائیت نیز چنین اتفاقی روی داده و آن را در قالب جنبش کمونیستی یا اقلیت دینی یا جنبش اجتماعی تحلیل کرده‌اند. به اعتقاد نگارندگان، از آن‌جا که بهائیت با انحراف از مکتب تشیع و نفی برخی از اصول مسلم آن شکل گرفته و منشأ آشوب و هرج و مرج در جامعه ایران بوده، نظریه فتنه مذهبی - سیاسی، برای تحلیل آن از سایر نظریات مناسب‌تر است و دیدگاه امام علی علیه السلام در مورد فتنه که ریشه آن را در پیروی از هوی و هوس و بدعت در دین، می‌دانند در مورد این فرقه صدق می‌کند.

فرقه بهائیت را، به عنوان یک فرقه استعماری تمام‌عیار، از نحوه شکل‌گیری، ارتباط با بیگانگان، با عقاید انحرافی و بدعت در آموزه‌های شیعی، عملکرد مخرب و آشوب‌طلبی در جامعه تا زمان ظهور، می‌توان یک فتنه مذهبی - سیاسی نامید که در ایران معاصر برای ایجاد

تفرقه در جامعه شیعی ایران و تسهیل حاکمیت استعمار به وجود آمد. این فرقه که آلت دست استعمار برای استحاله فرهنگی و فکری جامعه ایران در فرهنگ غربی شده، در پیوند با جریان‌های وارداتی دیگر نظیر فراماسونری و روشنفکری وابسته، به دنبال تضعیف هویت ملی ایران و بازتعریف آن متناسب با مدرنیته غربی بوده که در قالب ناسیونالیسم، سکولاریسم، لیبرالیسم (اباحی‌گری) و... ظاهر شده و تاکنون نیز به فعالیت خود ادامه داده است.

### منابع

۱. اشراق خاوری، عبدالحمید (بی‌تا)، *تلخیص تاریخ نبیل زرنندی*، بی‌جا، مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت.
۲. اعتضادالسلطنه (۱۳۷۷)، *فتنه باب*، به کوشش: عبدالحسین نوایی، تهران، نشر علم.
۳. اعتمادالدوله، محمدحسن خان (بی‌تا)، *مرآة البلدان*، به کوشش: دکتر عبدالحسین نوایی، دانشگاه تهران.
۴. ایوانف، میخائیل سرگه یوویچ (۱۳۵۶)، *تاریخ نوین ایران*، ترجمه: هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پناه، تهران، اسلوج.
۵. آدمیت، فریدون (۱۳۴۸)، *امیرکبیر و ایران*، تهران، خوارزمی.
۶. آل کاشف الغطاء، محمدالحسین (۱۴۰۱ق)، *فی السیاسة والحکمة*، بیروت، دارالتوجیه الاسلامی.
۷. بالیوزی، ح م (۱۹۸۰)، *بهاء الله شمس حقیقت*، ترجمه: مینو ثابت، بی‌جا، بی‌نا.
۸. بهروزی لک، غلامرضا (۱۳۸۰)، «بررسی تطبیقی جنبش‌های جدید اجتماعی با جنبش‌های اسلامی معاصر»، *مجله قیاسات*، شماره ۲۲.
۹. چمن‌خواه، لیل (۱۳۹۱)، *بهنیت و رژیم پهلوی*، تهران، نگاه معاصر.
۱۰. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۷)، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام علیه السلام.
۱۱. دشتی، محمد (۱۳۷۹)، *ترجمه نهج البلاغه*، قم، شاکر.
۱۲. زاهد زاهدانی، سعید (۱۳۹۱)، *بهنیت در ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۳. شفا، امان‌الله (۱۳۴۹)، *نامه‌ای از سن پالو*، تهران، دارالکتب الاسلامیة.

۱۴. شوقی (افندی) ربانی (۱۹۹۲م)، قرن بدیع، ترجمه: نصرالله موّدت، بی‌جا، مؤسسه معارف بهائی.
۱۵. شهبازی، عبدالله (۱۳۸۲)، «جستارهایی از تاریخ بهائی‌گری در ایران»، فصل‌نامه تاریخ معاصر ایران، سال هفتم.
۱۶. طبری، احسان (۱۳۸۹)، بررسی انتقادی «تاریخ نوین ایران» (تألیف مورخ شوروی میخائیل سرگه یویچ ایوانوف، بخش اول، دوم، سوم)، به کوشش: رسول جعفریان، فصل‌نامه پیام بهارستان، شماره ۷.
۱۷. عبدالبهاء (بی‌تا)، رساله سیاح، بی‌جا، بی‌نا.
۱۸. مجموعه اعترافات فتنه هشتاد و هشت (۱۳۹۰)، نقش بهائیت در فتنه ۸۸، بی‌جا، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۹. محمد حسینی، نصرت‌الله (بی‌تا)، حضرت باب، بی‌جا، مؤسسه معارف بهائی.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا.
۲۱. میرزا جانی کاشانی، حاجی (بی‌تا)، نقطه الکاف، بی‌جا، بی‌نا.
۲۲. نش، کیت (۱۳۸۲)، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، ترجمه: محمدتقی دلفروز، تهران، کویر.
۲۳. نوری، حسینعلی (بی‌تا)، لوح مبارک به شیخ محمدتقی مجتهد اصفهانی، بی‌جا، مؤسسه مطبوعات امری.
۲۴. نوری، حسینعلی (بی‌تا)، مائده آسمانی، جزء هفتم، بی‌جا، بی‌نا.
25. Sheil. Lady (1856): Glimpses of Life and Manners in Persia, London, J.Murray.
26. Binning R.M (1854): Journal of two Years Travels in Persia, London, J.Murray.